

انقلابی ترین نقاش انقلاب

می‌توانم با اعتقاد کامل بگویم دیروز انقلابی ترین نقاش انقلاب اسلامی از بین مارفت. اگر مجموعه آثار این بزرگوار را در سال های قبل از انقلاب یعنی در سال های ۵۶ و ۵۷ قبیل از پیروزی



محمدحسین نیرومند
کاربرگاتوربست

انقلاب اسلامی، مشاهده کنید با آثاری روبه رو می شوید که نظیر ندارند. من خودم به عنوان یک کاربرگاتوربست از روی دست ایشان و آثاری که در فاصله سال های ۶۰ تا ۶۲ علیه منافقین می کشید، کپی می کردم و از ایشان می آموختم. در آن شرایط ویژه، او کارهایی می کرد که از بسیاری از انقلابیون، هم انقلابی تر بود. بی شک در مجموعه آثار این هنرمند بزرگ اگر دقت کنیم، می توانیم بگوییم هیچ کس به اندازه ایشان در موضوع فلسطین و دفاع مقدس، در هنرهای تجسمی کار نکرده است و صفت انقلابی واقعا پرازنده این هنرمند بزرگ است. بزرگی ایشان فقط در روحیات خاص انقلابی و مضمون آثارش نیست بلکه کارهای این استاد مسلم هنرهای تجسمی از نظر هنری نیز کم نظیر است. او در حوزه رنگ، بی نظیر بود و ترکیب رنگ ها در آثار وی، بسیار متکثر و متنوع بود، ضمن این که ایشان طراحی های چیره دستانه ای در نقاشی هایشان داشتند. به هر روی باید سوگندمانه گفت که هنر انقلاب اسلامی، با درگذشت استاد حبیب... صادقی یکی از اصلی ترین چهره های خود را از دست داد و من این مصیبت را به مقام معظم رهبری، خانواده ایشان و به هنرمندان و دوستانش تسلیت می گویم و همان گونه که ایشان در آخرین اثرشان که تابلویی بسیار بزرگ به اندازه ۱۰۰ مترمربع بود، به شهید سردار سلیمانی ابراز عشق کرده بود، آرزو می کنم که با این شهید عزیز محشور شود.

تابلوهای عاشورایی صادقی سرشار از عشق و شور به موضوع عاشورا است. او هم جهان نقاشی را به درستی می شناخت و هم ماهرانه هنری متعهد را پیش می کشید و عاشورا را به شکل عزتمندانه ای بازنمایی می کرد. در نقاشی های عاشورایی وی امام حسین (ع) و یارانش در موضع قدرت بوده و همه انسان ها برای نجات نیازمند توجه آنان هستند.

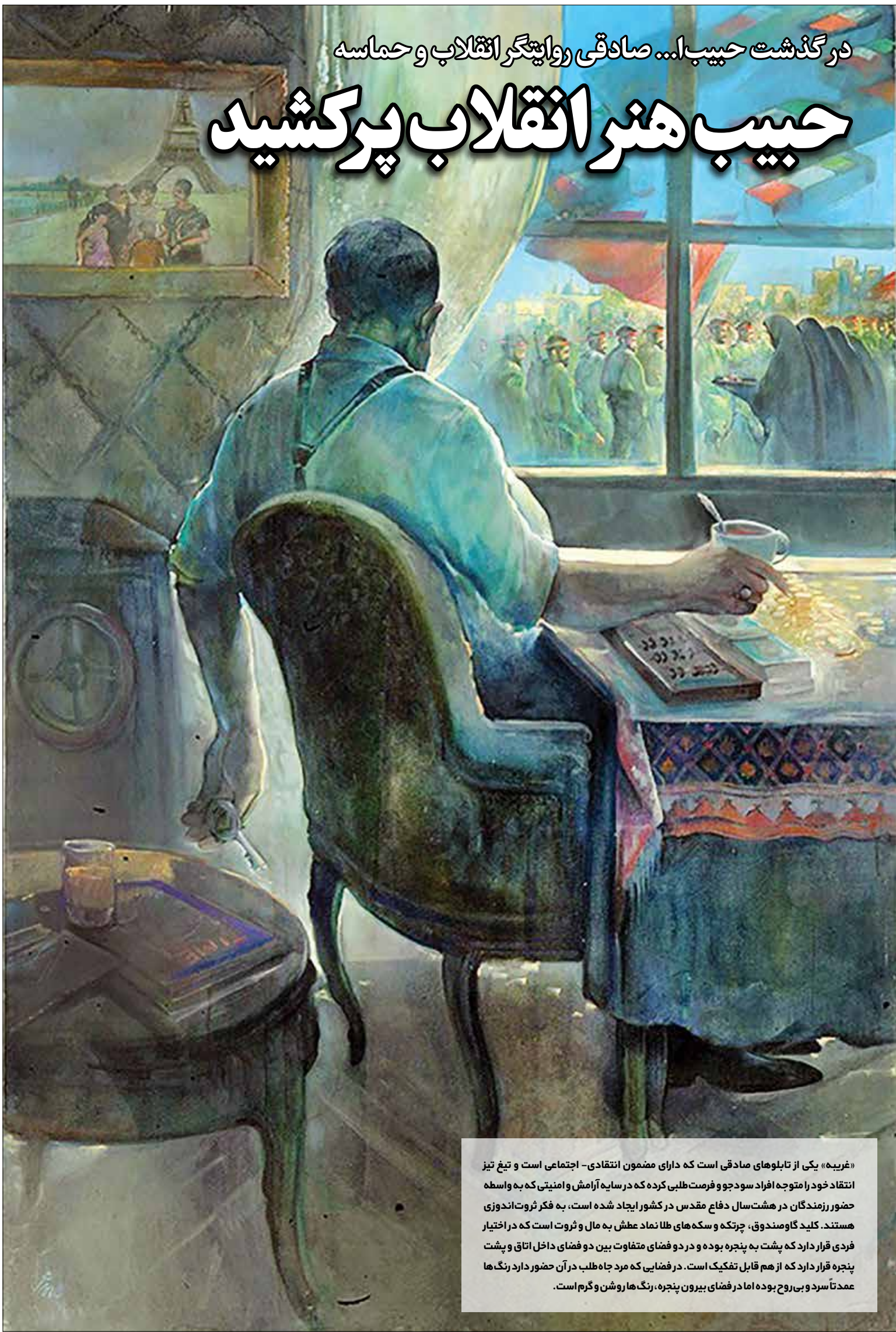


در تابلوی «رمی جمرات» قلب حاجی به شکل کعبه به تصویر کشیده شده است. حاجی این که قلب انسان مظهر، خانه خدا شده است. حاجی واقعی با شیاطین، شرکان و امیال نفسانی خود می جنگد و سنگی که در دست حاجی است نماد مبارزه با دشمنان خداست. نقاش تصویر یک کلاغ را به عنوان نماد خبررسانی مفرضانه کشیده است و در صف مبارزه با حاجی، به عنوان انسان مظهر، اصحاب زر، زور و ترویج قرار دارند.



در گذشت حبیب... صادقی روایتگر انقلاب و حماسه

حبیب هنر انقلاب پرکشید



«غریبه» یکی از تابلوهای صادقی است که دارای مضمون انتقادی- اجتماعی است و تیغ تیز انتقاد خود را متوجه افراد سودجو و فرست طلبی کرده که در سایه آرامش و امنیتی که به واسطه حضور رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس در کشور ایجاد شده است، به فکر ثروت اندوزی هستند. کلید گاو مندوق، چرتکه و سکه های طلا نماد عطش به مال و ثروت است که در اختیار فردی قرار دارد که پشت به پنجره بوده و در دو فضای متفاوت بین دو فضای داخل اتاق و پشت پنجره قرار دارد که از هم قابل تفکیک است. در فضایی که مرد جاه طلب در آن حضور دارد رنگ ها عمدتاً سرد و بی روح بوده اما در فضای بیرون پنجره، رنگ ها روشن و گرم است.

موزه هنرهای معاصر تهران دیده می شود.

بازتاب ها

درگذشت حبیب... صادقی با واکنش های زیاد هنرمندان و مسئولان حوزه فرهنگ و هنر همراه بود. محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامش به مناسبت درگذشت حبیب... صادقی نوشت: استاد صادقی در دوران پیروزی انقلاب دفاع مقدس با آثارش درکنار مردم بود و باورها و آرمان های مردم را نقش زد و تا آخرین ثانیه های زندگی در کارگاه با صفای خویش با حرفه پر مخاطره خود مانوس بود و لحظه ای از ایفای صحیح آن دریغ نوزید. از نقاشی های انقلابی پیش از انقلاب در کاربرگاتورهای جسورانه اش علیه منافقین مسلح در دهه ۶۰، تا نقاشی کم نظیرش درباره فلسطین و قدس شریف تا تلاش مجاهدانه همه این سال های استاد در آخرین تابلوی نقاشی کم نظیرش با عنوان در رسای سیمرغ درباره سردار شهید سلیمانی، پایمردی این هنرمند بزرگ در انعکاس باورهای اسلامی و انقلابی در نقاشی قابل مشاهده است. محمد مهدی دادمان، رئیس حوزه هنری نیز در

مراسم خاکسپاری

مراسم خاکسپاری و تشییع پیکر حبیب... صادقی روز شنبه هشتم مرداد برگزار خواهد شد. این مراسم، حبیب... صادقی روز شنبه ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح آغاز خواهد شد و پیکر این هنرمند از ابتدای خیابان مظفر (روبه روی در موسسه صباي فرهنگستان هنر) تا موزه فلسطین تشییع و سپس در قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) به خاک سپرده خواهد شد.

استاد مهربانی نقاش خویش فرما



مینوخانی
نویسنده و منتقد

هیچ وقت سر هیچ کدام از کلاس های رسمی شما ننشستم. هیچ وقت معلم رسمی ام نبودید. ولی همیشه همراهم بود، همیشه از شما آموختم، نه نقاشی و کاربرگاتور که مهربانی و همراهی و همدلی را یادم گرفتم.

همیشه طی این سال ها حمایتم کردید. از کدام یک بگوییم؟ وقتی برای رساله دکترایم، چند جلسه با مهر در حیاط دانشکده هنر شاهد نشستیم و یکی یکی از نقاشی ها و خاطراتان گفتید؟ خاطراتی که بعد از سال ها همچنان با هیجان تعریف می کردید از بس عشق داشتید؟ مطمئنم خاطره تابلوی تابستان ۶۴ را هنوز خوب یادتان است.

خاله زاده ای که لباس سربازی اش بر بند خشک نشده راهی جبهه می شد و شما او را به ایستگاه قطار رساندید، همان که هفته بعد به شهادت رسید.

بعد به نمایشگاهی در شمال شهر می رفتید و خانه ای را دیدید که حوله و لباس شنا بر بندش آویزان بود. تضاد این دو فضا منجر به خلق تابلوی تابستان ۶۴ شد. تابلوی «چنان بی نام و بی نشان منم» را به خاطر روحیه رزمنده هایی کشیده بودید که در زمان عملیات پلک شان را از گردن درمی آورد تا اگر شهید شدند، ناشناخته باقی بمانند.

تابلوی «هرگز مباد» را این قدر از دست کسانی که به واسطه شهدا به مقام رسیده بودند، کشیده بودید و همچنان از شدت ناراحتی از دست این قبیل افراد گلایه مند بودید. باز هم بگوییم؟ می دانید من هم هنوز تمام خاطراتی که آن روزگار برایم تعریف کردید را به خاطر دارم. از بس عشق در جان کلامتان بود.

یادم هست تعریف می کردید تمام سال های جنگ رادیوهای بیگانه را گوش می دادید تا بر اساس حرف ها و اخبار آنها، کاربرگاتورهای محله پیام انقلاب را بکشید، کاربرگاتورهایی که حرف روز بود، درد روز بود. شاید از همانجا یا شاید قبل تر، این روحیه انتقادی در شما ایجاد شده است.

خاطرم هست وقتی برای رونمایی کتاب «از جنگ تا دفاع مقدس، متن و حواشی» تشریف آورده بودید، اولین جمله ای که گفتید این بود: «که چرا متن و حواشی؟ همه دفاع مقدس ما متن بود، پر از مردانگی بود، پر از غیرت بود». با خودم گفتم: «روحیه انتقادی استاد حتی در یک کتاب دفاع مقدسی هم مشهود است».

خاطرم هست نسل خودتان، نقاشان انقلاب را «نقاشان خویش فرما» خطاب می کردید که یعنی بر اساس هیچ دستور و سفارش و تعهدی این همه اثر را در سال های جنگ تحمیلی و حتی بعد از آن خلق نکردید مگر تعهد به خاک و انقلاب و دین. خاطرم هست که همیشه می گفتید: «این سینه من! هر کس می خواهد تیری به دین و انقلاب و کشور بزند، به سینه من بزند».

همین دو ماه پیش بود که برای ضبط گفت و گوی تصویری برای مستند «خرمشهر، جمعیت ۸۰ میلیون نفر» در موزه فلسطین مفتخر به دیدار و هم صحبتی با شما شدم.

من را به زیرزمین موزه بردید و تابلوی جدیدتان، همان تابلوی صد متری را نشانم دادید و یک به یک بوم ها را برایم توضیح دادید؟ خاطر مبارکتان هست که چقدر حیرت زده شده بودم و گفتم: «استاد جان این همه موضوع، فقط ناشی از عمق شناخت شما از تاریخ و سیاست ایران و جهان است؟ خاطراتان هست چه تصویر تلخ و زشتی از داعش کشیده بودید؟» گفتید: «خانی درباره این اثر جلوی دوربین حرف نمی زنم. چون قرار است در محضر حضرت آقا رونمایی شود و قرار است ایشان تقریظ بنویسند».

خاطراتان هست گفتم: «استاد جان اگر من را برای رونمایی خیر نکنید، از غصه دق می کنم». یادتان هستی گفتید: «خواهرم، حتما. شما نیایی کی بیاد؟» وای که هر بار که خواهرم خطاب می کردید چقدر به جان دلم می نشست. اما حالا بدون شما چطور اثر به آن فاخری را رونمایی کنیم؟ استاد جان، چرا به این زودی تنه ایمان گذاشتید؟